

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال دهم ♦ شماره ۳۸ ♦ تابستان ۱۳۹۹
صفحات: ۷۹-۹۸ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۸ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۵/۱۵



بررسی و نقد حجیت قول صحابی نزد وهابیت با تأکید بر آراء ابن قیم

سید مصطفی هاشمی نجف‌آبادی*

مجید حیدری**

چکیده

وهابیت قائل به حجیت قول صحابی است و آن را یکی از منابع استنباط احکام می‌داند. ابن قیم که از شخصیت‌های مورد قبول و اعتماد وهابیت به‌شمار می‌رود، آیات و روایاتی را که در مدح صحابه وارد شده، دلیل بر حجیت قول صحابی می‌داند. در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی، حجیت قول صحابی مورد بررسی و نقد قرار گرفته و بیان شده است که هر چند صحابه به‌سبب ایمان و عمل صالح، مورد مدح قرار گرفته‌اند، ولی آن مدح دلیل بر حجیت اقوال آنان نیست و قول صحابی در صورتی حجت است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل قول کند. ولی اگر سخنی بگوید و آن را مستند به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نکند، کلامش استنباط وی محسوب می‌شود و اعتبار ندارد.

کلیدواژه‌ها: صحابی، وهابیت، ابن قیم، استنباط احکام شرعی، عدم حجیت قول صحابی.

* دانش‌پژوه سطح چهار مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت عليه السلام.

** پژوهشگر مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت عليه السلام.

مقدمه

سخن در حجیت قول صحابی و تعیین قلمرو آن، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چراکه آنان هم صحبت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و شاهد نزول وحی بودند و معارف دین از طریق آنان به نسل‌های بعدی منتقل شده است. وهابیت با استناد به حدیث «خیر القرون»^۱ برای صحابه جایگاه ویژه‌ای قائل‌اند و به همین دلیل در استنباط احکام شرع، قول آنان را حجت می‌دانند.

با توجه به اینکه وهابیت، بر اجتهاد و اتباع از کتاب و سنت تأکید دارند و تقلید از امام مذهب را برای کسی که قدرت بر اجتهاد دارد، جایز نمی‌دانند، لازم است منابع استنباط احکام نزد آنان، مورد بررسی و نقد قرار گیرد؛ چراکه آنان با استناد به برخی از اقوال صحابه، گاهی فتاوایی بر خلاف مصالح اسلام و مسلمین می‌دهند.

از میان نویسندگان معروف و تاثیرگذار بر وهابیت، می‌توان ادعا کرد ابن قیم بیشترین تلاش را در ارائه ادله حجیت قول صحابی داشته و بیش از چهل دلیل بر حجیت قول صحابی اقامه کرده است. این نوشتار بر اساس روش توصیفی- تحلیلی وظیفه خود می‌داند برخی از دلایلی را که ابن قیم در حجیت‌بخشی به اقوال صحابه مطرح کرده، بررسی و نقد کند.

درخصوص پیشینه می‌توان به آثاری مثل: المستصفی، المحصول و الإحکام فی أصول الأحکام، بدعة وجوب فهم السلف، حجیت قول صحابی اشاره کرد که حجیت قول صحابی مورد نقد قرار گرفته است. آنچه به این نوشتار تمایز می‌بخشد، تمرکز آن بر نقد دیدگاه ابن قیم درباره حجیت قول صحابی است؛ چراکه در نقد حجیت قول صحابی از منظر ابن قیم، اثری نوشته نشده است.

۱. «حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، وَهَذَا أَبُو السَّرِيِّ، قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ، عَنْ مَنصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خَيْرُ أُمَّتِي الْقَرْنُ الَّذِينَ يَلُونِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ تَسْبِيحُ شَهَادَةِ أَحَدِهِمْ بِمِثْنَةٍ وَبِمِثْنَةٍ شَهَادَتُهُ لَمْ يَذْكُرْ هَذَا الْقَرْنَ فِي حَدِيثِهِ، وَقَالَ قُتَيْبَةُ: ثُمَّ يَجِيءُ أَقْوَامٌ» (نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۶۲).

قول صحابی

ابتدا معنای صحابی در لغت و اصطلاح، بررسی و سپس قول صحابی تعریف می‌شود. «صحابی» در لغت، اسم منسوب از کلمه «صحابه» است. «صحابه» جمع است و مفرد آن «صاحب» به معنای «ملازم و همراه» است. در ملازمت از نظر لغت، تفاوتی میان زمان کم یا زیاد نیست.^۱ ولی در عرف «صاحب» زمانی اطلاق می‌شود که ملازمت و همراهی بین دو شیء طولانی و زیاد باشد.^۲

«صحابی» در اصطلاح اهل حدیث به کسی اطلاق می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ را ملاقات کرده و مسلمان از دنیا رفته باشد؛ هر چند زمان مصاحبت کوتاه باشد یا آن شخص اصلاً حدیثی از آن حضرت نقل نکرده باشد یا در غزوه‌ای از غزوات، همراه ایشان نبوده باشد.^۳ ولی اصولیون بر خلاف اهل حدیث، «صحابی» را کسی می‌دانند که مدت زیادی ملازم پیامبر اکرم ﷺ بوده باشد و محضر آن حضرت را درک کرده باشد.^۴ و اما مراد از قول صحابی: فتوی، قضاوت، حکم یا عملی است که از صحابه نقل شده باشد و بر آن دلیلی از کتاب و سنت و اجماع وجود نداشته نباشد.^۵ البته شایان ذکر است که بحث ما در حجت قول صحابی آنجا است که در حادثه‌ای غیرمشهور، قولی از صحابی صادر شود درحالی که از دیگر صحابی مخالفتی با او نقل نشده باشد.^۶

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۷۵.

۲. ابن اثیر، الجزری، أبو السعادات، جامع الاصول، ج ۱، ص ۱۳۴؛ زرکشی، بدر الدین، البحر المحیط فی أصول الفقه، ج ۶، ص ۱۹۰.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲؛ خطیب بغدادی، أبو بکر أحمد بن علی، الکفایة فی علم الروایة، ج ۱، ص ۵۱؛ ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۱، ص ۱۳۰.

۴. آمدی، أبو الحسن سید الدین علی بن أبی علی، الإحکام فی أصول الأحکام، ج ۲، ص ۹۲؛ بخاری، عبدالعزیز بن أحمد، کشف الأسرار، ج ۲، ص ۵۶۰.

۵. قهوجی، انس محمد رضا، قول الصحابی و حجة العمل به، ص ۹۶؛ نملة، عبد الکریم بن علی بن محمد، المَهْدَبُ فی عِلْمِ أَصُولِ الْفَقْهِ الْمُقَارَن، ج ۳، ص ۹۸۱.

۶. خطیب بغدادی، أبو بکر أحمد بن علی، الفقیه و المتفقہ، ص ۳۴۰؛ ابن قیم جوزی، محمد، إعلام الموقعین عن رب العالمین، ج ۲، ص ۱۲۰.

حجیت قول صحابی نزد ابن قیم

علمای وهابی قائل به حجیت قول صحابی هستند.^۱ ابن قیم که شاگرد ابن تیمیه و از علمای تأثیرگذار بر وهابیت است، اقوال صحابه را حجت و خروج از اقوال آنان را حرام می‌داند. وی تقلید از امام مذهب را جایز نمی‌داند^۲ و معتقد است باید از سلف اتباع شود و قول آنان مورد قبول واقع شود.^۳ او بحثی مستوفی در بیان ادله حجیت قول صحابی ارائه می‌کند که در ادامه، سه دلیل از ادله وی بررسی و نقد خواهد شد.

دلیل اول

یکی از دلایل قرآنی که ابن قیم برای اثبات حجیت قول صحابی مورد استناد قرار می‌دهد، آیه ۱۱۰ سوره آل عمران است. خدای متعال می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾

شما (مسلمان‌ها) بهترین گروهی هستید که (از جانب خدا) بر مردم (جهان) پدیدار شده‌اید، به کار پسندیده امر می‌کنید و از کار زشت باز می‌دارید.

ابن قیم در بیان استدلال به این آیه چنین می‌نویسد:

خدای متعال شهادت می‌دهد صحابه به هر معروفی امر و از هر منکری نهی می‌کنند. پس اگر حادثه‌ای در زمان آنان به وجود آید و فقط یک نفر از صحابه به خطا فتوا دهد و کسی از آنان امر به معروف و نهی از منکر نکند، دیگر نمی‌توان به این آیه بر حجیت اجماع تمسک کرد و چون به این آیه بر حجیت اجماع تمسک می‌شود، پس واضح است آنان اهل امر به معروف اند و خطای آنان در فتوایی که مخالفی نداشته باشد، ممتنع است و این اقتضای حجیت قول آنان را دارد.^۴

۱. صالح بن فوزان از علمای وهابی در این رابطه چنین می‌نویسد: «قول الصحابي حجة شرعية مطلقاً، سواء كان من الخلفاء الأربعة أو من غيرهم؛ قول صحابي مطلقاً حجت شرعی است و فرقی نمی‌کند که صحابی از خلفای اربعه باشد یا نباشد»؛ (صالح فوزان، عبدالله، تيسير الوصول إلى قواعد الأصول ومعاقد الفصول، ص ۴۷۸).

۲. «الإتباع في الدين مُسَوَّعٌ، وَالتَّقْلِيدُ مُمْنَعٌ»؛ (ابن قیم جوزی، محمد، إعلام الموقعين عن رب العالمين، ج ۲، ص ۱۳۷).

۳. «أَقْوَالُ الصَّاحِبَةِ حُجَّةٌ يَجِبُ اتِّبَاعُهَا، وَيَحْزُمُ الْخُرُوجُ مِنْهَا»؛ (همان، ج ۲، ص ۱۸۶).

۴. «شَهِدَ لَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِأَنَّهُمْ يَأْمُرُونَ بِكُلِّ مَعْرُوفٍ، وَيَنْهَوْنَ عَنْ كُلِّ مُنْكَرٍ، فَلَوْ كَانَتْ الْحَادِثَةُ فِي زَمَانِهِمْ لَمْ يُفْتِ فِيهَا إِلَّا مَنْ أَخْطَأَ مِنْهُمْ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ قَدْ أَمَرَ فِيهَا بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهَى فِيهَا عَنْ مُنْكَرٍ... وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمَا صَحَّ التَّمَسُّكُ بِهَذِهِ الْآيَةِ عَلَى كَوْنِ الْأَجْمَاعِ حُجَّةً، وَإِذَا كَانَ هَذَا بَاطِلًا عَلِمَ أَنَّ خَطَأَ مَنْ يَعْلَمُ مِنْهُمْ فِي الْعِلْمِ إِذَا لَمْ يُخَالَفْهُ غَيْرُهُ مُمْتَنِعٌ، وَذَلِكَ يَقْتَضِي أَنَّ قَوْلَهُ حُجَّةٌ»؛ (ابن قیم جوزی، محمد، إعلام الموقعين عن رب العالمين، ج ۴، ص ۱۰۱).

ابن قیّم این چنین استدلال می‌کند که اگر صحابه، اهل امر به معروف و نهی از منکر نباشند و جلوی خطای کسی را که به اشتباه فتوا داده، نگیرند، دیگر تمسک به این آیه بر حجیت اجماع صحیح نیست. درحالی که علما به این آیه بر حجیت اجماع تمسک می‌کنند. پس معلوم می‌شود که صحابه مانع از فتوای اشتباه می‌شوند و به این دلیل قول صحابی حجت است.

نقد

برای بررسی استدلال ابن قیّم، لازم است به چند سؤال پاسخ داده شود. اولاً شأن نزول آیه چیست و آیا آیه درباره همه صحابه نازل شده است یا نه؟ ثانیاً آیا مراد از «امت» تک‌تک افراد است یا منظور مجموع امت اسلام است؟ ثالثاً منظور از «خیر» در آیه شریفه چیست و خیر بودن امت از چه جهت است؟ رابعاً آیا شرط خیر بودن امت، امر به معروف و نهی از منکر است به این صورت که اگر آنان این فریضه را ترک کنند از خیریت می‌افتند یا خداوند خبر از وجود این صفت در امت اسلام داده است؟ برای روشن شدن مطلب لازم است به این سؤالات پاسخ داده شود که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

سؤال اول که مطرح شد درباره شأن نزول آیه بود که درباره چه کسانی نازل شده است؟ باید گفت که آیه درخصوص کسانی نازل شده است که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مکه هجرت کردند. سه تن از مفسران برجسته اهل سنت یعنی طبری و ابن کثیر و سیوطی از ابن عباس روایت کرده‌اند منظور از آیه کسانی هستند که به مکه هجرت کردند.^۱ استناد این آیه برای اثبات حجیت اقوال همه صحابه، استناد به دلیل اخص است و آیه شامل همه صحابه نمی‌شود.

سؤال دیگر این بود که آیا مراد خداوند، خیر بودن تک‌تک افراد است یا منظور خیر بودن مجموع امت اسلام بر مجموع امت‌های سابق است و ممکن است افرادی در امت اسلام باشند که خیر بودن در آنان نباشد؟

۱. نک: تفسیر طبری و تفسیر ابن کثیر و تفسیر در المنثور درخصوص آیه ۱۱۰ سوره آل عمران.

آنچه می‌توان به‌یقین گفت این است که مراد، برتر بودن تک‌تک افراد امت اسلام بر سایر امت‌ها نیست؛ زیرا اولاً در میان امت‌های گذشته کسانی بودند که برتر از برخی افراد در امت اسلام بودند و مورد مدح خدای متعال واقع شدند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَايْنٍ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾؛

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به‌همراه آنان جنگ کردند! آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند) و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد.^۱

در این آیه شریفه، خداوند پیروان صادق انبیا را به‌سبب استقامتشان در راه خدا مدح می‌کند؛ این در حالی است که مسلمانان در جنگ احد سستی از خود نشان دادند و مورد توبیخ الهی واقع شدند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِّكَيْلًا تَحْزِنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ...﴾؛

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که از کوه بالا می‌رفتید و جمعی در وسط بیابان پراکنده شدند و از شدت وحشت، به عقب‌ماندگان نگاه نمی‌کردید و پیامبر ﷺ از پشت سر، شما را صدا می‌زد...^۲

در این آیه، خداوند خبر از فرار برخی مسلمانان در جنگ احد می‌دهد درحالی که پیامبر ﷺ آنان را مورد خطاب قرار می‌داد و از آنان می‌خواست که به یاری او بشتابند. پس نمی‌توان گفت تک‌تک مسلمانان برتر از امت‌های سابق هستند.

ثانیاً با بررسی آیات قرآن به‌دست می‌آید که همه مسلمانان در یک سطح از ایمان و فرمان‌برداری از خدا و رسول نبودند و برخی از آنان منافق و برخی ضعیف‌الایمان بودند. خداوند درباره کسانی که از شرکت در جنگ تبوک امتناع کرده بودند می‌فرماید:

﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾؛

۱. آل عمران، ۱۴۶.

۲. آل عمران، ۱۵۳.

(همچنین) آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوک) تخلف جستند، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند،) تا آن حدّ که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد (حتّی) در وجود خویش، جایی برای خود نمی یافتند (در آن هنگام) دانستند پناهگاهی از خدا جز به سویی او نیست. سپس خدا رحمتش را شامل حال آنها نمود، (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند. خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است!^۱

طبری درباره این آیه می نویسد: «مراد از آن سه نفر، کعب بن مالک و هلال بن امیه و مراره بن الریبع است».^۲

نمونه دیگر که می توان به آن اشاره کرد، مشکلات و نگرانی های پیامبر اکرم ﷺ در تبلیغ دین و رساندن رسالت الهی به مردم است. خداوند می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾:

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند.^۳

در این آیه شریفه، خداوند خبر از وجود به ظاهر مسلمانانی در امت اسلام می دهد که مانع تبلیغ پیام های الهی هستند و خداوند به پیامبرش وعده می دهد که او را شرّ آنان حفظ خواهد کرد.^۴ بنابراین هر چند در مجموع می توان برتری مسلمانان بر امت های سابق را به اثبات رساند، ولی نمی توان برتر بودن تک تک مسلمانان را قائل شد.

سؤال دیگری که مطرح بود اینکه آیا صفت امر به معروف و نهی از منکر جزء صفات جامعه اسلامی است و به همین دلیل آنها بهترین امت ها هستند یا شرط خیر بودن آنان امر به معروف و نهی از منکر است و اگر این صفت را ترک کنند از خیر بودن می افتند؟

۱. توبه، ۱۱۸.

۲. «حدثنا ابن وكيع قال، حدثنا أبو معاوية، عن الأعمش، عن أبي سفيان، عن جابر في قوله: (وعلى الثلاثة الذين خلفوا)، قال: كعب بن مالك، وهلال بن أمية، ومرارة بن الربيع، وكلهم من الأنصار»؛ (طبری، محمّد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۴، ص ۵۴۴).

۳. مائده، ۶۷.

۴. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۲.

برخی گفته‌اند این صفت از صفاتی است که هرگز از صحابه جدا نمی‌شود. از این‌رو خداوند آنان را امت برتر قرار داد؛ ولی این حرف، خلاف واقع است و سخنی قابل دفاع نیست؛ زیرا می‌توان به مواردی اشاره کرد که صحابه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند. مثلاً یکی از وقایع تاریخی در زمان پیامبر خدا ﷺ، ماجرای افک یا همان نسبت دادن زنا به همسر پیامبر ﷺ بود.

داستان به این صورت است که منافقین شایعه کردند همسر پیامبر ﷺ با مردی مراوده داشته است؛ این شایعه به سرعت در جامعه اسلامی انتشار پیدا کرد تا اینکه فرشته وحی نازل شد و خداوند، مسلمانان را مورد توبیخ قرار داد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛

چرا هنگامی که آن را شنیدید، نگفتید: «ما حق نداریم به این سخن تکلّم کنیم. خداوند! منزه‌ای تو، این بهتان بزرگی است؟! خداوند شما را اندرز می‌دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید!»^۱

در این آیه مسلمانان به سبب دامن زدن به شایعات و ترک امر به معروف و نهی از منکر سرزنش شدند. این آیه در صدد بیان شرط خیریت برای امت است؛ یعنی اگر امت اسلام به این ویژگی ملتزم باشند، برتر از همه امت‌ها هستند. چنان‌که فخر رازی در تفسیر خود به این مطلب اشاره می‌کند و درخصوص آیه ۱۱۰ سوره آل عمران می‌نویسد:

تحقیق کلام این است که در علم اصول آمده اگر حکمی به وصفی که مناسب او است مقرون شود، آن وصف دلیل آن حکم است. پس در اینجا خداوند به ثبوت وصف خیریت برای امت حکم کرد و سپس آنان را متصف به وصف امر به معروف و نهی از منکر و ایمان کرد. پس واجب است که آن خیریت به دلیل این اوصاف^۲ باشد.

۱. نور، ۱۷-۱۶.

۲. «وَتَحْقِيقُ الْكَلَامِ أَنَّهُ ثَبَتَ فِي أَصُولِ الْفِقْهِ أَنَّ ذِكْرَ الْحُكْمِ مَقْرُونًا بِالْوُصْفِ الْمُنَاسِبِ لَهُ يُدَلُّ عَلَى كَوْنِ ذَلِكَ الْحُكْمِ مُعَلَّلًا بِذَلِكَ الْوُصْفِ. فَهَذَا حُكْمُ تَعَالَى بِثُبُوتِ وَصْفِ الْخَيْرِيَّةِ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ، ثُمَّ ذَكَرَ عَقِيبَهُ هَذَا الْحُكْمُ وَهَذِهِ الطَّاعَاتُ، أَعْنِي الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْإِيمَانَ، فَوَجَبَ كَوْنُ تِلْكَ الْخَيْرِيَّةِ مُعَلَّلَةً بِهَذِهِ الْعِبَادَاتِ»؛ (فخرالدین رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۳۲۵).

ابن کثیر نیز در خصوص آیه ۱۱۰ آل عمران با نقل روایتی، بیان می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر، شرط خیر بودن است. او می‌نویسد:

عن درة بنت أبي لهب قالت: قام رجل إلى النبي صلى الله عليه وسلم وهو على المنبر، فقال: يا رسول الله أي الناس خير؟ قال «خير الناس أقرؤهم وأتقاهم لله، وأمرهم بالمعروف، وأنهاهم عن المنكر، وأوصلهم للرحم»؛ شخصی به پیامبر اکرم ﷺ گفت چه کسی بهتر است. حضرت فرمودند: برترین مردم کسی است که بیشتر قرآن را حفظ کرده و باتقواترین است و امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و بیشتر از دیگران اهل صلہ رحم است.^۱

خلاصه آنچه در جواب از دلیل اول بیان شد این بود که: اولاً آیه در وصف برخی از صحابه نازل شده، نه همه آنان. ثانیاً مجموع صحابه مورد مدح‌اند، نه تک‌تک آنان. ثالثاً صحابه به شرط امر به معروف و نهی از منکر مورد مدح‌اند؛ بنابراین وقتی نتوان صفت امر به معروف و نهی از منکر را در همه صحابه اثبات کرد، استدلال ابن قیم سست می‌شود و دیگر نمی‌تواند به خاطر اینکه صحابه این صفت را دارا هستند، حجیت اقوال آنان را اثبات کند.

دلیل دوم

یکی دیگر از دلایل قرآنی که ابن قیم برای اثبات حجیت قول صحابی مورد استناد قرار می‌دهد آیه ۱۴۳ سوره بقره است. خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾؛

همان گونه (که قبله شما، يك قبله میانه است) شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط) تا بر مردم گواه باشید و پیامبر ﷺ هم بر شما گواه است.

ابن قیم در وجه استدلال به این آیه می‌نویسد:

خداوند خبر داد که اصحاب پیامبر اکرم ﷺ را امت خیر و عدل قرار داد یعنی آنان امت وسط هستند. پس آنان در اعمال و اقوال و اراده و نیت، بهترین و

۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۸۰.

عادل‌ترین امت‌ها هستند؛ بنابراین اگر یکی از صحابه به خطا فتوایی بر خلاف حکم خدا و رسول دهد و دیگران در برابر آن فتوای مشهور یا غیرمشهور، حق را بیان نکنند، این امت برتر و عدل، بر خلاف حق حرکت کرده است بلکه آنان دو گروه شدند: گروهی که به باطل فتوا دادند و گروهی که در برابر حق سکوت کردند و این امر محال است، چراکه حق از میان آنان خارج نمی‌شود و همواره آنان با حق هستند.^۱

ابن‌قیم چنین استدلال می‌کند که چون صحابه بر خلاف حق و عدل عمل نمی‌کنند، خداوند آنان را امت وسط نامید. از این‌رو فتوایی بر خلاف حق از آنان صادر نخواهد شد و اگر هم کسی به اشتباه بر خلاف حق فتوایی دهد، دیگر صحابه در برابر او سکوت نمی‌کنند؛ و الا آنان از مدار حق خارج می‌شوند و این بر خلاف قرآن است.

نقد

قبل از نقد کلام ابن‌قیم ابتدا معنای سه کلمه «امت» و «وسط» و «شهادت» در آیه بررسی می‌شود؛ و اما درخصوص کلمه «وسط» مفسرین نظرات متفاوتی ارائه کردند:

۱. برخی این کلمه را به معنای «میان دو شیء» گرفتند. راغب گوید: «وسط یک شیء آن است که دو طرف با اندازه و مقدار مساوی داشته باشد».^۲ بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: امت اسلام امتی هستند که نه افراط دارند و نه تفریط و بر جاده عدل حرکت می‌کنند.^۳

۲. برخی این کلمه را با توجه به آیه: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ به معنای «خیر» گرفتند؛ بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: شما برترین امت هستید.^۴

۱. «أَنَّهُ تَعَالَىٰ أَحَبُّهُمْ أُمَّةً خَيْرًا عَدُولًا، هَذَا حَقِيقَةُ الْوَسْطِ، فَهُمْ خَيْرُ الْأُمَمِ، وَأَعْدَلُهَا فِي أَقْوَالِهِمْ، وَأَعْمَالِهِمْ، وَإِزَاتِهِمْ وَبَيِّنَاتِهِمْ... فَلَوْ كَانَ أَنَّ يُفْتَىٰ أَحَدُهُمْ بِفَتْوَىٰ وَتَكُونُ خَطَا مُخَالَفَةً لِحُكْمِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يُفْتَىٰ غَيْرُهُ بِالْحَقِّ الَّذِي هُوَ حُكْمُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِمَّا مَعَ أَشْتِهَارِ فِتْوَى الْأَوَّلِ أَوْ بِدُونِ أَشْتِهَارِهَا كَانَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْعَدْلُ الْخَيْرُ قَدْ أَطِيقَتْ عَلَىٰ خِلَافِ الْحَقِّ، بَلْ انْقَسَمُوا قِسْمَيْنِ قِسْمًا أَفْتَىٰ بِالْبَاطِلِ وَقِسْمًا سَكَتَ عَنِ الْحَقِّ، وَهَذَا مِنَ الْمُسْتَحِيلِ فَإِنَّ الْحَقَّ لَا يَعْدُوهُمْ وَيَخْرُجُ عَنْهُمْ إِلَىٰ مَنْ بَعْدَهُمْ قَطْعًا»؛ (ابن‌قیم جوزی، محمد، إعلام الموقعين عن رب العالمين، ج ۴، ص ۱۰۱).

۲. «وَسَطُ الشَّيْءِ: مَا لَهُ طَرَفَانِ مُتَسَاوِيَا الْقَدْرِ»؛ (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۶۹).

۳. نظام‌الدین نیشابوری، حسن، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۱، ص ۴۱۷.

۴. فخرالدین رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ج ۴، ص ۸۴.

۳. برخی از مفسرین به معنای عدالت دانسته‌اند.^۱ بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: شما عادل‌ترین امت‌ها هستید.

۴. برخی هم معنای این کلمه را به «دارا بودن فضائل بیشتر» معنا کرده‌اند.^۲ بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: این امت از فضائل بیشتری نسبت به امت‌های دیگر برخوردار هستند.

و اما کلمه «شهادت» در لغت به معنای حضور و مشاهده با چشم ظاهر یا باطن است.^۳ معنای اینکه مسلمانان شاهد بر مردم هستند، این است که امت اسلام در کنار سایر امت‌ها حضور دارد تا ضمن مشاهده اعمال آنان در روز قیامت بر اعمالشان شهادت دهد. و اما در خصوص «امت»، این کلمه در لغت عبارت است از هر جماعتی که یک امر واحد مثل دین یا زمان یا مکان خاص، آنها را گرد هم جمع کرده باشد.^۴

با توجه به معنای این سه کلمه، سؤالی در اینجا مطرح است و آن اینکه آیا تک‌تک صحابه، متّصف به وصفِ وسط‌بودن هستند و تک‌تک آنان بر افراد سایر امت‌ها برتر هستند و یا تک‌تک آنان منظور آیه نیست؛ بلکه مراد این است که مجموع آنان، این وصف را دارا هستند؛ به این معنا که این امت در مجموع، نسبت به سایر امت‌ها وسط است؟ اصطلاحاً آیا عموم کلمه «امت»، استغراقی است یا مجموعی؟

با توجه به چند معنایی که در خصوص کلمه «وسط» بیان شد، مسلماً کلمه «امت» نمی‌تواند عام استغراقی باشد و تک‌تک اصحاب را فراگیرد. چراکه هیچ‌کسی نمی‌تواند ادعا کند تک‌تک اصحاب، انسان‌هایی عادل بودند و در ایمان و عمل برتر از تک‌تک افراد در امت‌های دیگر بودند؛ زیرا از مسلمات تاریخ است که در میان اصحاب، افراد منافق و ضعیف‌الایمان نیز یافت می‌شدند که در ادامه به برخی از کسانی که از اصحاب بودند، ولی

۱. قرطبی، محمّد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. فخرالدین رازی، محمّد، مفاتیح الغیب، ج ۴، ص ۸۳.

۳. «الشُّهُودُ وَالشَّهَادَةُ: الحضور مع المشاهدة، إمّا بالبصر، أو بالبصيرة»؛ (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۶۵).

۴. «الأمة: كل جماعة يجمعهم أمر ما إمّا دين واحد، أو زمان واحد، أو مكان واحد»؛ (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۶).

در مذمت آنان آیاتی نازل شد اشاره می‌شود.

الف: پیامبر اکرم ﷺ، ولید بن عقبه را برای جمع‌آوری زکات از قبیله بنی‌المصطلق اعزام کرد. هنگامی که اهل قبیله باخبر شدند که نماینده رسول الله ﷺ می‌آید با خوشحالی به استقبال او شتافتند، ولی از آنجاکه میان آنها و ولید در جاهلیت، خصومت شدیدی بود تصور کرد آنها به قصد کشتنش آمده‌اند. ولید خدمت پیامبر ﷺ بازگشت و عرض کرد: آنها از پرداخت زکات خودداری کردند! پیامبر ﷺ سخت خشمگین شد و تصمیم گرفت با آنها پیکار کند، آیه نازل شد و به مسلمانان دستور داد که هر گاه فاسقی خبری آورد درباره آن تحقیق کنید.^۱

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید.^۲

در این آیه شریفه به یکی از اصحاب، لقب فاسق داده شد. پس معلوم می‌شود این چنین نبود که همه آنان اهل تقوا و ایمان باشند و برخی از آنان بودند که از تقوا و ایمان خارج می‌شدند.

ب: یکی از امتحانات صحابه زمانی بود که در فصل تابستان که هوا بسیار گرم بود و موقع برداشت محصول هم بود، مسلمانان به جنگ با روم فراخوانده شدند. ولی آنان در این امر سستی کردند. خداوند آنان را مورد نکوهش قرار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنَا قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید!» بر زمین سنگینی می‌کنید (و سستی به خرج می‌دهید)؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟! با اینکه متاع زندگی

۱. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۵۷.

۲. حجرات، ۶.

دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست!^۱

در این آیه شریفه، خداوند مسلمانان را به سبب سستی در امر جهاد، مورد عتاب قرار می‌دهد. آیا ابن‌قیم که ادعای عدالت و حقانیت صحابه را دارد، می‌تواند اسم این سستی را عدل و حق بگذارد؟

ج: یکی دیگر از مواردی که بر خلاف آن چیزی است که ابن‌قیم ادعا کرد، می‌توان به داستان جنگ اُحد اشاره کرد که مسلمانان به جبهه دشمن پشت کردند و دست از یاری پیامبرشان برداشتند. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ﴾؛

به خاطر بیاورید هنگامی را که از کوه بالا می‌رفتید و جمعی در وسط بیابان پراکنده شدند و از شدت وحشت، به عقب‌ماندگان نگاه نمی‌کردید و پیامبر ﷺ از پشت سر، شما را صدا می‌زد.^۲

معلوم است که رهاکردن پیامبر ﷺ در میدان جنگ و دست برداشتن از یاری آن حضرت توسط بسیاری از مسلمانان، خلاف عدالت و حقانیت است و با وسط‌بودن تک‌تک آنان منافات دارد.

خلاصه آنچه در جواب استدلال ابن‌قیم بیان شد این بود که صحابی بودن به معنای عادل بودن و حق بودن نیست؛ بلکه صحابی مادامی که عدالت پیشه کند و به دنبال حق باشد، مورد مدح خداوند است و گرنه انسان فاسق چه صحابی باشد و چه غیر صحابی، پیش خداوند ارزشی ندارد. همان‌طور که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست.^۳

با توجه به آنچه گذشت معنای آیه این است که این امت در مجموع از سایر امت‌ها میانه‌روتر و برتر و عادل‌تر و بافضیلت‌تر است و تعداد کسانی که میانه‌رو هستند در این امت بیشتر است. البته مسلماً کسانی بودند که از مدار حق خارج شدند و آنان دیگر مورد مدح الهی نمی‌باشند.

۱. توبه، ۳۸.

۲. آل‌عمران، ۱۵۳.

۳. حجرات، ۱۳.

بنابراین نمی‌توان عدالت و بر مدار حق بودن صحابه را اثبات کرد و بالتبع استدلال ابن‌قیم (که گفت چون صحابه بر مدار حق می‌گردند، پس اقوالشان حجت است)، مورد مناقشه قرار می‌گیرد.

دلیل سوم

یکی دیگر از آیاتی که ابن‌قیم برای حجیت قول صحابی بیان می‌کند، آیه ۱۰۰ سوره مبارکه توبه است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾؛

پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت و آنها (نیز) از او خشنود شدند و باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن خواهند ماند و این است پیروزی بزرگ!

ابن‌قیم در نحوه استدلال به آیه می‌نویسد:

أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَثْنَى عَلَى مَنْ اتَّبَعَهُمْ، فَإِذَا قَالُوا قَوْلًا فَاتَّبَعَهُمْ مُتَّبِعٌ عَلَيْهِ قَبْلُ أَنْ يَعْرِفَ صِحَّتَهُ فَهُوَ مُتَّبِعٌ لَهُمْ، فَيَجِبُ أَنْ يَكُونَ مَحْمُودًا عَلَى ذَلِكَ، وَأَنْ يَسْتَحِقَّ الرِّضْوَانُ؛^۱

خداوند کسی را که از صحابه تبعیت کرد را مورد مدح خود قرار داد. پس اگر صحابه سخنی گفتند و کسی بدون اینکه از صحت آن خبردار شود از آنان تبعیت کرد، واجب است مورد حمد واقع شود و مستحق رضوان گردد.

استدلال ابن‌قیم به این صورت است که چون تابعین بدون دلیل از اقوال صحابه تبعیت کردند، مورد مدح خداوند قرار گرفتند و این نشان از حجیت اقوال صحابه دارد. از این‌رو اگر در این زمان کسی بدون دلیل از صحابه تبعیت کند، او نیز مورد مدح الهی قرار می‌گیرد.

نقد

قبل از بررسی استدلال ابن‌قیم، لازم است مشخص شود مراد از ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ

۱. ابن‌قیم جوزی، محمد، إعلام الموقعین عن رب العالمین، ج ۴، ص ۹۵.

الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ» و همچنین «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» چه کسانی هستند؟

الف: درخصوص اینکه «سابقون الاولون» چه کسانی هستند، بین علمای تفسیر، اختلاف است. برخی گفته‌اند آنان کسانی هستند که به دو قبله نماز خواندند. گروهی گفته‌اند آنان کسانی هستند که در بیعت رضوان حضور داشتند. برخی دیگر گفته‌اند آنان اهل بدر هستند و برخی دیگر آنان را اهل بیعت حدیبیه می‌دانند.^۱

بنابراین مسلماً آیه شامل همه صحابه نمی‌باشد. اولین اشکال به ابن قیم این است که با وجود اینکه آیه شامل همه صحابه نمی‌باشد، به چه دلیل آیه را تعمیم داده و آیه را دلیل بر حجیت اقوال همه صحابه دانسته است؟

ب: و اما درخصوص اینکه مراد از عبارت «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ»؛ چه کسانی هستند، چند احتمال وجود دارد:

احتمال اول همان طور که طبری گفته است: «منظور کسانی هستند که راه آنان را در ایمان به خدا و رسول و هجرت از دارالحرب به دارالاسلام پیمایند».^۲ احتمال دوم، سایر صحابه پیامبر اکرم ﷺ هستند که راه صحابه اول را در ایمان به خدا و جهاد در راه او پیمودند.^۳ احتمال سوم منظور کسانی هستند که مهاجرین و انصار را به خوبی یاد می‌کنند و برایشان دعا می‌کنند.^۴ با مراجعه به تفاسیر می‌توان احتمالات دیگری را هم به دست آورد. ولی هیچ کدام از آنان نگفته‌اند که مراد از تبعیت کردن از صحابه، تابع بودن در اقوال آنان است.

قید «باحسان» در آیه با توجه به اینکه باء به معنای مصاحبت است، به این معنا است که پیروی از مهاجرین و انصار یک پیروی باطل نیست که کورکورانه و از روی هوای نفس

۱. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۲۳۶.

۲. «والذين سلكوا سبيلهم في الإيمان بالله ورسوله، والهجرة من دار الحرب إلى دار الإسلام، طلب رضا الله»؛ (تفسیر طبری درخصوص آیه).

۳. «بقية المهاجرين والأنصار سوى السابقين الأولين»؛ (بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزيل في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۳۸۲).

۴. وقال عطاء: هم الذين يذكرون المهاجرين والأنصار بالترحم والدعاء، همان.

باشد؛ بلکه پیروی است که در مصاحبت با حق و به سبب تشخیص حق از باطل است.^۱ با توجه به آنچه در تفسیر عبارت «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ يَأْخُصَانِ» بیان شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اولاً آنچه ابن‌قیم بیان کرده، استنباط شخصی اوست و مفسرین نگفته‌اند که مراد از تبعیت صحابه، تبعیت از اقوال آنان است. ثانیاً: تبعیت از صحابی که درباره دین اظهار نظر می‌کند و بر قول خودش دلیلی از کتاب و سنت ارائه نمی‌کند، نمی‌تواند پیروی از روی احسان باشد.

اگر گفته شود که صحابی هر چند اصل روایت را هم نقل نکند، ولی بر اساس آن فتوا می‌دهد. از این رو تبعیت از اقوال صحابه بدون دلیل و از روی باطل نیست، در جواب گفته می‌شود که اگر صحابی روایتی داشت حتماً آن را بیان می‌کرد؛ چرا که روایت از علوم نافع است و صحابی کتمان علم نافع را جایز نمی‌داند؛ بنابراین عدم بیان روایت، دلیل بر اجتهاد شخصی صحابی است و تبعیت از اجتهاد وی حجت نیست.^۲

پس خلاصه جواب به ابن‌قیم این شد که: اولاً آیه شریفه، مربوط به همه صحابه نیست و سابقان از مهاجرین و سابقان انصار را می‌ستاید و این دو طایفه را بر دیگر مسلمانان اعم از صحابه و دیگران برتری دهد. ثانیاً حکم به فضیلت تبعیت از آن دو طایفه و خوشنودی خداوند، به کلمه «احسان» مقید شده است و تبعیت از اقوال صحابه تبعیتی نیست که به حق باشد و مورد تأیید الهی واقع شود.

در پایان، مناسب است اقوال برخی از بزرگان اهل سنت در رابطه با عدم حجیت قول صحابی بیان شود.

غزالی^۳ در این زمینه می‌نویسد:

آیات و روایاتی که دلالت بر فضیلت صحابی بر دیگران دارد، سبب فرق بین صحابی با غیر صحابی نمی‌شود؛ زیرا این آیات و روایات دلالت بر جایگاه والای آنها نزد خداوند دارد و این ادله، موجب حسن اعتقاد ما به آنها می‌باشد ولی اینها

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۷۳.

۲. آمدی، أبو الحسن سید الدین علی بن ابی علی، الإحکام فی أصول الأحکام، ج ۴، ص ۱۴۹.

۳. ابو حامد محمد غزالی از دانشمندان شافعی مذهب قرن پنجم است که در ایران چشم به جهان گشود و در علوم فراوان از جمله فلسفه و کلام و فقه، دانش آموخت و از دانشمندان سرآمد روزگار خویش گردید.

سبب وجوب تقلید ما از آنها نمی‌باشد. شاهد بر این مدعی این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخی از صحابه را ستوده درحالی که این ستایش موجب جواز تقلید از آنها یا وجوب تقلید از آنها نشده است. از طرفی ادله‌ای که دلالت بر تحریم تقلید عالم از عالم دارد، قول صحابی را هم شامل می‌شود و از این جهت فرقی میان صحابی و غیرصحابی نیست.^۱

آمدی^۲ نیز در استدلال بر عدم حجیت قول صحابی چنین می‌نویسد:

اولاً قول صحابی برگرفته از روایت نیست و اگر روایتی نزد صحابی بود حتماً برای ما نقل می‌کرد؛ زیرا آن روایت از علوم نافع است و کتمان روایت، خلاف ظاهر حال صحابی است. چراکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر کسی علم نافی را کتمان کند خداوند لجامی از آتش در گردن او قرار می‌دهد. ثانیاً از آن جهت که صحابی از روی اجتهاد فتوا داده است، قولش بر دیگران حجت نیست؛ زیرا برتری او بر سایرین که در روایات و آیات به اثبات رسیده است، به سبب ایمان و عمل و مجاهدت او در راه خداست، ولی این برتری سبب شرافت او در اجتهاد بر سایرین نمی‌باشد. در روایت آمده «قَرَّبَ حَامِلُ فِقْهِهِ إِلَيَّ مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ»؛ چه بسیار حاملان فقهی که فقه خود را به فقیه‌تر از خود می‌رسانند.^۳

نتیجه

برخی از دلایلی که ابن‌قیم بر حجیت قول صحابی اقامه کرد این بود که:

اولاً صحابه، اهل امر به معروف و نهی از منکرند و امکان ندارد در مقابل قول باطلی که به اشتباه از صحابی صادر شده است، سکوت کنند. ثانیاً صحابه امت وسط هستند و ممکن نیست صحابی به باطل اجتهاد کند و آنان در برابر آن سکوت کنند. ثالثاً تابعان به دلیل تبعیت از اقوال صحابه، مورد مدح الهی واقع شدند.

۱. غزالی، أبو حامد محمد بن محمد، المستصفی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. سیف‌الدین علی بن ابی‌علی آمدی از دانشمندان شافعی مذهب قرن هفتم هجری است که در علوم مختلفی چون اصول و کلام و فلسفه دانش آموخت.

۳. «لَا تُسَلِّمُ أَنْ مُسْتَنْدَ النَّقْلُ؛ لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ مَعَهُ نَقْلٌ لَأَبْدَاهُ وَرَوَاهُ؛ لِأَنَّهُ مِنَ الْعُلُومِ النَّافِعَةِ، وَقَدْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ كَتَمَ عِلْماً نَافِعًا أَلْجَمَهُ اللَّهُ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ»، وَذَلِكَ خِلَافَ الظَّاهِرِ مِنْ خَالِ الصَّحَابِيِّ، فَلَمْ يَتَّقِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَنْ رَأْيٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِنْدَ ذَلِكَ فَلَا يَكُونُ حُجَّةً عَلَى غَيْرِهِ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ بَعْدَهُ؛ لِجَوَازِ أَنْ يَكُونَ دُونَ غَيْرِهِ فِي الْاجْتِهَادِ، وَإِنْ كَانَ مُتَمَيِّزًا بِمَا ذَكَرُوهُ مِنَ الصُّحْبَةِ وَلَوْ أَرْمَهَا، وَلِهَذَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَرَّبَ حَامِلُ فِقْهِهِ إِلَيَّ مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ»؛ (آمدی، أبو الحسن سیدالدین علی بن ابی‌علی، الإحکام فی أصول الأحکام، ج ۴، ص ۱۴۹).

در جواب ابن‌قیم بیان شد: اولاً اثبات صفت امر به همه صحابه مشکل است. ثانیاً نمی‌توان اثبات کرد همه صحابه امت وسط هستند. ثالثاً تابعانی که از روی حق از صحابه تبعیت کردند، مورد مدح واقع شدند و تبعیت بدون دلیل از اقوال صحابه، تبعیت از حق نیست.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن أثير الجزري، أبو السعادات، جامع الاصول، دمشق: دار البيان، چاپ اول، ١٣٩٢ق.
٣. ابن تيميه حراني، احمد، درء تعارض العقل والنقل، تحقيق: محمد رشاد سالم، عربستان: نشر جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ دوم، ١٤١١ق.
٤. ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٥. ابن قيم جوزي، محمد، إعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقيق: محمد عبد السلام إبراهيم، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.
٦. ابن كثير دمشقي، اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، لبنان: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٧. آمدی، أبو الحسن سيد الدين علي بن أبي علي، الإحكام في أصول الأحكام، تحقيق: عبد الرزاق عفيفي، بيروت- دمشق: المكتب الإسلامي، بی تا.
٨. بخاری، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بيروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٩. بخاری، عبدالعزيز بن أحمد، كشف الأسرار عن اصول فخر الاسلام البزدوي، تحقيق: عبد الله محمود عمر، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق.
١٠. بغوی، حسين بن مسعود، معالم التنزيل في تفسير القرآن، تحقيق: عبد الرزاق المهدي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
١١. خطيب بغدادی، أبو بكر أحمد بن علي، الفقيه و المتفقه، تحقيق: أبو عبد الرحمن عادل بن يوسف الغرازي، رياض: دار ابن الجوزي، چاپ اول، ١٤٣٠ق.
١٢. خطيب بغدادی، أبو بكر أحمد بن علي، الكفاية في علم الرواية، هند: جمعية دائرة المعارف الاسلامية، ١٣٥٧ق.
١٣. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: دار القلم، چاپ اول، ١٤١٢ق.
١٤. زركشي، بدر الدين، البحر المحيط في أصول الفقه، بيروت: دار الكتب، چاپ اول، ١٤٢١ق.
١٥. صالح الفوزان، عبدالله، تيسير الوصول إلى قواعد الأصول ومعاقد الفصول، رياض: دار الفضيلة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٦. طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم: مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان،

- چاپ دوم، ۱۳۹۳ق.
۱۷. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان فی تأویل القرآن**، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بی‌جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۸. فخرالدین رازی، محمد، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۱۹. قرطبی، محمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقیق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، قاهره: دار الكتب المصرية، چاپ دوم، ۱۳۸۴ق.
۲۰. قهوجی، انس محمد رضا، **قول الصحابی و حجة العمل به**، دمشق: دار النوادر، چاپ اول، ۱۴۳۳ق.
۲۱. نظام‌الدین نیشابوری، حسن، **غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲۲. نملة، عبد‌الکریم بن علی بن محمد، **المُهَذَّبُ فِي عِلْمِ أَصُولِ الْفَقْهِ الْمُقَارِنِ**، ریاض: دار الرشد، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۳. نیشابوری، مسلم، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.